

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی رحمته الله

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۷۰	تاریخ درس:	۱۴۰۰/۰۳/۰۱
عنوان فرعی ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی ۲	عدل سیاسی			
عنوان فرعی ۳	مبحث سوم: اصول سیاست داخلی			
عنوان فرعی ۴	اصل چهارم: تأمین حقوق شهروندی و برابری شهروندان در آن			
عنوان فرعی ۵	حق دوم: تأمین نیازهای ضروری زندگی / حق سوم: حق کار			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش			

درباره حق دوم از حقوق شهروندی بحث می‌کردیم که باید دولت اسلامی زمینه این حق را فراهم کند. گفتیم حق دوم، حق تأمین نیازمندی‌های زندگی است. در این مورد، روایاتی را خواندیم، روایت دیگری که در این بحث مطرح می‌کنیم، صحیح‌ه ابی بصیر است:

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ شَيْخًا مِنْ أَصْحَابِنَا يُقَالُ لَهُ عُمَرُ: سَأَلَ عِيسَى بْنُ أَعْيَنَ وَهُوَ مُحْتَاجٌ فَقَالَ لَهُ عِيسَى بْنُ أَعْيَنَ أَمَا إِنَّ عِنْدِي مِنَ الزَّكَاةِ وَلَكِنْ لَا أُعْطِيكَ مِنْهَا فَقَالَ لَهُ وَلِمَ فَقَالَ لِأَنِّي رَأَيْتُكَ اشْتَرَيْتَ لَحْمًا وَتَمْرًا فَقَالَ إِنَّمَا رِبْحُتُ دِرْهَمًا فَاشْتَرَيْتَ بِدَيْنَقَيْنِ لَحْمًا وَبِدَيْنَقَيْنِ تَمْرًا ثُمَّ رَجَعْتَ بِدَيْنَقَيْنِ لِحَاجَةٍ. قَالَ فَوَضَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَدَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ سَاعَةً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ نَظَرَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ ثُمَّ نَظَرَ فِي الْفُقَرَاءِ فَجَعَلَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَكْتَفُونَ بِهِ وَلَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ لَزَادَهُمْ بَلَى فَلْيُعْطِهِ مَا يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ وَيَكْتَسِبُ وَيَتَزَوَّجُ وَيَتَصَدَّقُ وَيَحُجُّ»^۱

به امام صادق عليه السلام گفتم: پیرمردی از شیعیان شما که فقیر و نیازمند است، از فلانی درخواست کمک کرد. فلانی به او گفت: اتفاقاً وجهی از بابت زکات نزد من حاضر است، اما به تونخواهم داد. آن پیرمرد پرسید: چرا؟ و فلانی به او گفت: زیرا من دیدم که توهم گوشت خریدی و هم خرما خریدی، پیرمرد گفت: من یک درهم سود برده بودم، با دو دانگ آن گوشت خریدم و با دو دانگ آن خرما خریدم و دو دانگ آن را برای حاجت دیگری به خانه بردم. موقعی که من این گزارش را خدمت امام صادق عليه السلام عرض کردم، امام دست خود را بر پیشانی نهاد و بعد از چند لحظه سر خود را بلند کرد و گفت: خداوند

۱. وسائل الشیعة؛ ابواب مستحقین للزکاة، باب ۴۱، ح ۲.

تبارک و تعالی به اموال ثروتمندان نظری افکند و سپس به جمع فقرا و نیازمندان نظر کرد، و به اندازه حاجت نیازمندان در مال ثروتمندان حقی معین نمود، این حق مالی، تمام حوائج نیازمندان را کفایت خواهد کرد، اگر در حد کفایت نبود، بر میزان زکات می افزود. باید به مستحق زکات، چندان بدهد که بخورد و بیاشامد و پوشاک خود را تهیه کند و زن بگیرد و صدقه بدهد و حج برود.

اینکه گفتیم نیازهای ضروری؛ در این روایت به همه آنها اشاره شده؛ خوراک و نوشیدنی ها و پوشاک و ازدواج و حتی به مقداری که بتواند کار خیر بکند و [صدقه بدهد] و مانند دیگر مردم که در کاری خیر شریک می شوند، او نیز بتواند در کارهای خیر و صدقه شریک شود؛ گویا همین که قدرت صدقه دادن ندارد و نمی تواند صدقه بدهد، یک نوع عقب ماندگی از سطح معمولی جامعه به شمار می آید؛ سطح معمولی جامعه این است که مقداری داشته باشند که بتوانند در کارهای خیر شریک شوند. «یتصدق» فقط به معنای کمک به فقیر نیست؛ بلکه مراد شرکت در کلیه کارهای خیر است. حتی می فرماید کسی که حج نرفته است، می توان از زکات به او داد که به حج نیز برود.

روایت دیگری وجود دارد که از لحاظ سندی قوی نیست؛ در این روایت چنین آمده است:

عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُثَيْبَةَ قَالَ: «قُلْتُ لِأَيِّ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ يُعْطِي الرَّجُلَ مِنْ زَكَاةٍ مَالِهِ يَحُجُّ بِهَا قَالَ مَالُ الزَّكَاةِ يُحُجُّ بِهِ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّهُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ أَعْطَى رَجُلًا مُسْلِمًا فَقَالَ إِنْ كَانَ مُحْتَاجًا فَلْيُعْطِهِ لِحَاجَتِهِ وَفَقْرِهِ وَلَا يَقُولَ لَهُ حُجَّ بِهَا يَصْنَعُ بِهَا بَعْدُ مَا يَشَاءُ»؛

به امام صادق ﷺ گفتم: اگر انسان زکات اموالش را در اختیار کسی بگذارد و بگوید: با این نقدینه به حج برو؛ اشکالی دارد؟ ابو عبد الله گفت: با زکات فریضه به حج بروند؟ من گفتم: زکات دهنده و گیرنده هر دو مسلمانند. ابو عبد الله گفت: اگر گیرنده وجه، نیازمند باشد، باید از بابت سهم فقرا و نیازمندان به او پردازد و نگوید با این نقدینه به حج برو. گیرنده می تواند مال زکات را به دلخواه خود خرج کند.

معنای روایت این است که تعیین کردن برای خصوص حج لازم نیست؛ به او بدهد چون فقیر است؛ وقتی پول را گرفت، می تواند با آن پول به حج نیز برود؛ البته در روایات متعدد باب بعد از این که برخی از آنها صحیحه اند چنین دارد:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقُطِينٍ أَنَّهُ قَالَ لِأَيِّ الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ﷺ يَكُونُ عِنْدِي الْمَالُ مِنَ الزَّكَاةِ أَفَأُحُجُّ بِهِ مَوَالِيَّ وَأَقَارِبِي؟ قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ»؛^۱

۱. همان؛ ح ۳.

۲. همان؛ باب ۴۲، ح ۱.

علی بن یقینین گوید به امام کاظم علیه السلام عرض کردم نزد من اموالی از زکات وجود دارد آیا می توانم با آن اموال دوستان و نزدیکانم را به حج بفرستم؟ فرمود: بله؛ اشکالی ندارد.

حق سوم: حق کار

حق سوم از حقوق شهروندی، حق کار است؛ یعنی مسلمان نیازمندی که در نتیجه نیازمندی، نیاز به کمک دارد و کار هم نیست که کار کند؛ اما توان کار کردن دارد؛ حاکم اسلامی وظیفه دارد برای او کار پیدا کند و برای اوزمینۀ اشتغال فراهم کند؛ دو نوع استدلال به روایات برای اثبات این مطلب می توان بیان کرد: نوع اول استدلال به روایات این است که ما از مجموع چند دسته از روایات به مدلول التزامی استفاده کنیم؛ یک دسته روایاتی که در گذشته خواندیم که درباره مسئولیت ولی و حاکم، نسبت به عامۀ مردم وارد شده بود؛ مثل آن روایتی که فرمود:

«أَلَا كُلكُمْ رَاعٍ وَكُلكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَأَلَمِيرُ عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۱؛

فرمود: بدانید که هر کدام از شما به منزله شبانی هستید و تمام شما نسبت به رعیت خود مورد بازخواست قرار می گیرید، بنا براین فرمانروای مردم از رعیت خود بازخواست می شود.

مسئول است یعنی مسئول مصالح و منافع آنهاست؛ معنای مسئولیت این است. یکی از مهم ترین مصالح و منافع رعیت، مسأله اشتغال است. و همچنین در روایت دیگری حضرت امیر علیه السلام فرمود:

«اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ»^۲؛

از خدا بترسید، و تقوا پیشه کنید در بندگان خدا و شهرها زیرا شما در پیشگاه خداوند، حتی نسبت به خانه ها و حیوانات مسئول هستید.

مجموعه دیگری که به این مجموعه ضمیمه می شود در این نحوه از استدلال، روایات متعدده دال بر نهی از سؤال است که دلالت دارد بر حرمت سؤال برای کسی که تواناست و نیروی کار دارد. روایاتی که در این باب وجود دارد، روایات متعددی است که بابی را که صاحب وسائل برای این روایات ایجاد کرده با عنوان «باب تحریم السؤال من غیر احتیاج»؛ از جمله روایات این باب، این روایت است که از لحاظ سندی صحیح است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «مَنْ سَأَلَ النَّاسَ وَعِنْدَهُ قُوَّةٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى يَوْمَ يَلْقَاهُ وَلَيْسَ فِي وَجْهِهِ لَحْمٌ»^۳؛

۱. صحیح مسلم؛ ح ۱۸۲۹.

۲. نهج البلاغه؛ خطبه ۱۶۷.

۳. وسائل الشیعة؛ ابواب الصدقة، باب ۳۱، ح ۵.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که خوراک سه روزش را دارا باشد و با این حال از مردم گدایی کند خدای فرازمند را در روز رستاخیز در حالی دیدار کند که گوشتی بر صورت ندارد.

روایت دیگر، روایت ابن ادریس است به سندش از ابن قولویه:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام يَا مُحَمَّدُ لَوْ يَعْلَمُ السَّائِلُ مَا فِي الْمَسْأَلَةِ مَا سَأَلَ أَحَدٌ أَحَدًا وَلَوْ يَعْلَمُ الْمُعْطَى مَا فِي الْعَطِيَّةِ مَا رَدَّ أَحَدٌ أَحَدًا ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُ مَنْ سَأَلَ وَهُوَ بَظَهْرٍ غَنَى لَقِيَ اللَّهَ مَحْمُوشًا وَجْهُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^۱

اگر سائل بداند که در سؤال و حاجت خواستن چه منقصتی است، هیچ کس از دیگری سؤال نخواهد کرد، و اگر دهنده بداند در عطا کردن و بخشش چه فضیلتی نهفته است هیچ سائلی را رد نخواهد کرد. محمد بن مسلم گوید: پس حضرت به من فرمود: ای محمد! هر کس تقاضایی کند در حالی که بی نیازیش را پنهان می سازد با چهره خراشیده خداوند را ملاقات خواهد کرد.

در این روایت می فرماید کسی که «غنی» است و درخواست می کند، روز قیامت با صورتی خراشیده خداوند را ملاقات می کند. در ابواب زکات آمده است که یکی از عناصر غنی این است که شخص قادر بر کار باشد؛ کسی که قادر بر کار است، فقیر نیست. اگر کسی که قدرت بر کار دارد، غنی به شمار آید؛ نباید زکات به او دارد؛ از طرفی درخواست و سؤال نیز نباید بکند؛ پس باید برود کار کند؛ [و اگر خود به دنبال کار نرفت،] بر عهده حاکم است که او را وادار کند به دنبال کار برود؛ حال اگر رفت به دنبال کار و کار پیدا نکرد؛ اینجا معلوم است که اشتغال او بر عهده حاکم خواهد بود؛ زیرا این از مصالح ضروریه است و خود معنای ولایت و اینکه کسی، ولی است این است که عهده دار مصالح و منافع باشد؛ لذا وقتی سؤال بر چنین شخصی ممنوع است و زکات هم که نباید به او داد زیرا توان کار دارد؛ پس باید برود کار کند؛ حال اگر کار پیدا نکرد، وظیفه حاکم است که برای او کار پیدا کند. روایات باب ۱۲ ابواب المستحقین للزكاة وسائل در رابطه با همین است که می فرماید:

«لَا تَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَنِيٍّ وَلَا لِذِي مَرَّةٍ سَوِيٍّ»^۲؛

زکات برای غنی و کارگران قوی بنیه حلال نیست.

همچنین در صحیح زراره آمده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِمُحْتَرِفٍ وَلَا لِذِي مَرَّةٍ سَوِيٍّ قَوِيٍّ فَتَنَزَّهُوا عَنْهَا»^۳؛

۱. همان؛ ح ۴.

۲. همان؛ ابواب المستحقین للزكاة، باب ۸، ح ۹.

۳. همان؛ ح ۲.

زراره گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: پیشه وران و کارگران قوی بنیه، نمی توانند از بابت زکات فریضه حقی دریافت کنند پس با داشتن پیشه و کار، از گرفتن زکات خودداری نمایید.

این یک شیوه استدلال است که از مجموع این روایات - روایات مسئول بودن حاکم نسبت به عامه مردم و روایات نهی از سؤال و روایات عدم استحقاق زکات برای کسی که قدرت کار دارد و همچنین روایاتی که در بیان این است که پدر که ولی است باید کار خوب به فرزند یاد بدهد و کار خوب برای او فراهم گرچه در تعلیم کار است اما می تواند به شکلی مؤید باشد؛ زیرا اگر گفتیم که پدر وظیفه دارد چنین کاری برای فرزند انجام دهد؛ با تنقیح مناط آن را به حاکم تسری می دهیم؛ زیرا مناط این حکم معلوم است که پدر چون ولایت دارد، این کار برعهده اوست؛ لذا حاکم نیز این کار برعهده اوست از مجموع روایات - استفاده می کنیم که یکی از مهم ترین مصالح و منافع شخص این است که اگر کاری ندارد، او را به کار بگمارد و حاکم و ولی کارش تأمین منافع مولی علیه است. علاوه بر اینها؛ ما روایات خاصه ای داریم در این باب؛ که این شیوه دوم از استدلال است: روایت اول، روایت ابی بکر حضرمی است که به نظر ما از لحاظ سندی معتبر است:

قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَعِنْدَهُ إِسْمَاعِيلُ ابْنُهُ فَقَالَ: مَا يَمْنَعُ ابْنَ أَبِي السَّمَالِ أَنْ يُخْرِجَ شَبَابَ الشَّيْعَةِ فَيَكْفُونَهُ مَا يَكْفِيهِ النَّاسُ وَيُعْطِيَهُمْ مَا يُعْطِي النَّاسَ. ثُمَّ قَالَ لِي لِمَ تَرَكْتَ عَطَاءَكَ؟ قَالَ: مَخَافَةً عَلَى دِينِي. قَالَ: مَا مَنَعَ ابْنَ أَبِي السَّمَالِ أَنْ يَبْعَثَ إِلَيْكَ بِعَطَائِكَ؟ أَمَا عَلِمَ أَنَّ لَكَ فِي بَيْتِ الْمَالِ نَصِيباً.^۱

روشن نیست که این خطاب حضرت به ابی بکر حضرمی بوده یا به خطاب به اسماعیل بوده؛ اما به نظر می رسد خطاب به ابی بکر حضرمی باشد؛ اما چیزی که مقداری ابهام ایجاد می کند این است که دارد: «قَالَ: مَخَافَةً عَلَى دِينِي» و نگفت «قلت: ...»؛ که شاید «قال» را کسی می گوید که از ابی بکر حضرمی روایت را نقل می کند یعنی «ابوبکر حضرمی قال»؛ البته احتمال هم دارد که راوی خود ابی بکر حضرمی باشد و می گوید «قال اسماعیل».

شاهد این روایت این است که حضرت اعتراض می کند به کار ابن ابی السمال که چرا شباب شیعه را بکار نمی گیرد؛ پس معلوم می شود که بکارگیری شباب شیعه، حقی بر ابن ابی السمال بوده که باید این کار را انجام می داده و اینکه امام علیه السلام به کار او اعتراض کرده، معلوم می شود خود امام اهتمام داشته به اینکه شباب شیعه بکارگیری شوند لذا به او اعتراض می کند. از این روایت اجمالاً استفاده می شود که امام باید در اندیشه بکارگیری و اشتغال جوان های جامعه خودش باشد.

۱. در بعضی از نسخ «ابن ابی السمال» و در برخی از نسخ دیگر «ابن ابی الشمال» آمده است. معلوم است که این شخص پول زیادی داشته که می توانسته عده ای را به کار بگیرد و شاید نیز از مسئولین دولتی بوده است که از ذیل روایت این برمی آید.

۲. وسائل الشیعه؛ ابواب ما یکتسب به، باب ۵۱، ح ۶.

روایت دیگر، روایت مفصلی است که درباره سیره رسول اکرم ﷺ و رفتارشان با یکی از صحابه وارد شده است که سند آن نیز صحیح است:

«كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُؤْمِنٌ فَقِيرٌ شَدِيدُ الْحَاجَةِ مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ وَكَانَ لَا زِمًا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كُلِّهَا لَا يَفْقِدُهُ فِي شَيْءٍ مِنْهَا وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَرْقُ لَهُ وَيَنْظُرُ إِلَى حَاجَتِهِ وَغُرْبَتِهِ فَيَقُولُ: يَا سَعْدُ لَوْ قَدْ جَاءَنِي شَيْءٌ لَاغْنَيْتُكَ، قَالَ: فَأَبْطَأَ ذَلِكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَاشْتَدَّ غَمُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِسَعْدٍ، فَعَلِمَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَا دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ عَمَةٍ بِسَعْدٍ فَأَهْبَطَ عَلَيْهِ جَبْرِئِيلُ ﷺ وَمَعَهُ دِرْهَمَانِ، فَقَالَ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ عَلِمَ مَا قَدْ دَخَلَكَ مِنَ الْغَمِّ بِسَعْدٍ، أَفَتُحِبُّ أَنْ تُغْنِيَهُ؟ فَقَالَ لَهُ: نَعَمْ، فَقَالَ لَهُ: فَهَآكَ هَذَيْنِ الدِّرْهَمَيْنِ فَأَعْطِيَهُمَا إِيَّاهُ وَمُرَّهُ أَنْ يَتَجَرَّ بِهِمَا»

در زمان رسول خدا ﷺ شخص مؤمنی از اهل صفه بود، وی بسیار تنگدست و نیازمند بود و پیوسته در تمام نمازها، به همراه رسول خدا ﷺ بود، و هیچ گاه این کار را ترک نمی کرد. رسول خدا ﷺ نیز برای او دلسوزی می کرد و نیازمندی و غریبی او را می دید و می فرمود: ای سعد! به طور حتم اگر چیزی به دستم می رسید تو را بی نیاز می کردم. از آنجا که این وضع به طول انجامید، رسول خدا ﷺ در این مورد غمگین شد. خداوند از غم و اندوه آن حضرت برای سعد آگاه شد. از این رو جبرئیل ﷺ با دو درهم فرود آمد و عرضه داشت: ای محمد! خداوند می داند که تو برای سعد غمگین شده ای. آیا می خواهی او را بی نیاز گردانی؟ فرمود: آری. جبرئیل عرض کرد: پس این دو درهم را بگیر و به سعد بپرداز و به او دستور بده که با آنها کاسبی کند.

شاهد ما اینجاست که جبرئیل بر حضرت رسول ﷺ نازل می شود و دو درهم به ایشان می دهد و می فرماید دو درهم را به سعد بده و به او دستور بده تا کار و تجارت کند تا بی نیاز شود. معلوم می شود این مسئولیت، از مسئولیت های حاکم است که شخصی که نیازمند است و کار و وسائل کار ندارد، برای او وسائل کار فراهم کند؛ لا اقل از این طریق که سرمایه در اختیار او بگذارد تا کار کند؛ ادامه روایت چنین است:

قَالَ: فَأَخَذَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى صَلَاةِ الظُّهْرِ وَ سَعْدٌ قَائِمٌ عَلَى بَابِ حُجْرَاتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَنْتَظِرُهُ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ يَا سَعْدُ أَتُحْسِنُ التِّجَارَةَ؟ فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ: وَاللَّهِ مَا أَصْبَحْتُ أُمْلِكُ مَا أَتَجَرُّ بِهِ، فَأَعْطَاهُ النَّبِيُّ ﷺ الدِّرْهَمَيْنِ فَقَالَ لَهُ: أَتَجَرُّ بِهِمَا وَتَصَرَّفُ لِرِزْقِ اللَّهِ، فَأَخَذَهُمَا سَعْدٌ وَمَضَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى صَلَّى مَعَهُ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ، فَقَالَ لَهُ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قُمْ فَاطْلُبِ الرِّزْقَ، فَقَدْ كُنْتُ بِحَالِكَ مُغْتَمًّا يَا سَعْدُ، قَالَ: فَأَقْبَلَ سَعْدٌ لَا يَشْتَرِي بِالدِّرْهَمِ إِلَّا بَاعَهُ بِدِرْهَمَيْنِ وَلَا يَشْتَرِي شَيْئًا بِدِرْهَمَيْنِ إِلَّا بَاعَهُ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ، وَأَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَى سَعْدٍ فَكَثُرَ مَتَاعُهُ وَمَالُهُ وَعَظُمَتِ تِجَارَتُهُ، فَاتَّخَذَ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ مَوْضِعًا جَلَسَ فِيهِ وَجَمَعَ تِجَارَتَهُ إِلَيْهِ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَقَامَ بِلَالُ الصَّلَاةَ يَخْرُجُ وَ سَعْدٌ مَشْغُولٌ بِالدُّنْيَا لَمْ يَتَطَهَّرْ وَلَمْ يَتَهَيَّأْ كَمَا كَانَ يَفْعَلُ قَبْلَ أَنْ يَتَشَاغَلَ بِالدُّنْيَا فَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ: يَا سَعْدُ

شَعَلْتُكَ الدُّنْيَا عَنِ الصَّلَاةِ، فَيَقُولُ: مَا أَصْنَعُ؟ أَضِيعُ موجود در نرم افزار مالی؟ هَذَا رَجُلٌ قَدْ بَعَثَهُ فَأَرِيدُ أَنْ أَسْتَوْفِيَ مِنْهُ، وَهَذَا رَجُلٌ قَدْ اشْتَرَيْتُ مِنْهُ فَأَرِيدُ أَنْ أُوْفِيَهُ، قَالَ: فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَمْرِ سَعْدٍ غَمٌّ أَشَدُّ مِنْ غَمِّهِ بِفَقْرِهِ فَهَبَطَ عَلَيْهِ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ عَلِمَ بِغَمِّكَ بِسَعْدٍ، فَأَيُّمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ حَالُهُ الْأَوَّلَى أَوْ حَالُهُ هَذِهِ؟ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: يَا جَبْرِئِيلُ بَلْ حَالُهُ الْأَوَّلَى، قَدْ أَذْهَبَتْ دُنْيَاهُ بِآخِرَتِهِ، فَقَالَ لَهُ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا وَالْأَمْوَالِ فِتْنَةٌ وَمَشْغَلَةٌ عَنِ الْآخِرَةِ، قَالَ: قُلْ لِسَعْدٍ: يَرُدُّ عَلَيْكَ الدَّرْهَمَيْنِ اللَّذَيْنِ دَفَعْتَهُمَا إِلَيْهِ، فَإِنَّ أَمْرَهُ سَيَصِيرُ إِلَى الْحَالَةِ الَّتِي كَانَ عَلَيْهَا أَوَّلًا، قَالَ فَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ فَمَرَّ بِسَعْدٍ، فَقَالَ لَهُ: يَا سَعْدُ أَمَا تُرِيدُ أَنْ تَرُدَّ عَلَيَّ الدَّرْهَمَيْنِ اللَّذَيْنِ أَعْطَيْتُكَهُمَا؟ فَقَالَ سَعْدٌ: بَلَى وَمِائَتَيْنِ، فَقَالَ لَهُ: لَسْتُ أَرِيدُ مِنْكَ يَا سَعْدُ إِلَّا دَرْهَمَيْنِ، فَأَعْطَاهُ سَعْدٌ دَرْهَمَيْنِ، قَالَ: وَأَذْبَرْتُ الدُّنْيَا عَلَى سَعْدٍ حَتَّى ذَهَبَ مَا كَانَ جَمْعَ، وَعَادَ إِلَى حَالِهِ الَّتِي كَانَ عَلَيْهَا؛

رسول خدا ﷺ آن دو درهم را گرفت و برای ادای نماز ظهر بیرون آمد، و سعد نیز در کنار درب حجره‌های آن حضرت ایستاده بود و منتظر آن بزرگوار بود؛ به محض آن که رسول خدا ﷺ سعد را مشاهده کرد؛ فرمود: ای سعد! آیا می‌توانی خوب کاسبی کنی؟ عرض کرد: به خدا سوگند! تا به حال مالی نداشته‌ام که بتوانم با آن کاسبی و تجارت کنم. پیامبر ﷺ دو درهم را به او داد و فرمود: با این دو درهم کاسبی کن و به کسب رزق و روزی خداوند پرداز. سعد آن دو درهم را گرفت و به همراه پیامبر ﷺ رفت و نماز ظهر و عصر را با آن حضرت به جای آورد. پیامبر ﷺ به او فرمود: ای سعد! برخیز و به جست‌وجوی رزق و روزی پرداز؛ به راستی که من پیوسته برای حال و وضع تو غمگین بودم. سعد تجارت را شروع کرد. هر جنسی را که به یک درهم می‌خرید به طور حتم دو درهم به فروش می‌رفت و اگر آن را دو درهم می‌خرید، چهار درهم می‌فروخت، تا آن که دنیا به او روی آورد و کالا و ثروت فراوانی بدست آورد و تجارت بزرگی به راه انداخت، و مکانی در کنار درب مسجد تهیه کرد و در آنجا نشست و به کاسبی مشغول شد. رسول خدا ﷺ این گونه بود که هرگاه بلال برای نماز «قد قامت الصلاة» می‌گفت، تشریف می‌آورد، ولی دیگر سعد به دنیا مشغول بود و هنوز وضو نگرفته بود و همانند زمان پیش از اشتغال به دنیا و کاسبی، خود را آماده نماز نکرده بود. پیامبر ﷺ می‌فرمود: ای سعد! دنیا، تو را از نماز بازداشته و به خود مشغول کرده است. سعد نیز می‌گفت: چه کار کنم؟ آیا مالم را ضایع کنم؟ به این مرد، جنس فروخته‌ام، می‌خواهم پولش را از او بگیرم؛ و از این یکی چیزی خریده و می‌خواهم به او پولش را پردازم. رسول خدا ﷺ به شدت و بیش از آن وقتی که برای تنگدستی‌اش غمگین شده بود، دچار غم و اندوه شد. جبرئیل علیه السلام فرود آمد و عرض کرد: ای محمد! خداوند، از غمگینی تو برای سعد آگاه است؛ کدام حالش را بیشتر دوست می‌داری؛ حالت اول (و تنگدستی‌اش) را یا حال و وضع فعلی او را؟! حضرت فرمود: ای جبرئیل! معلوم است که حال اولش را! دنیایش، آخرتش را از دستش

گرفته است. جبرئیل علیه السلام عرض کرد: به راستی که محبت و دوستی دنیا و اموال، فتنه و موجب بازداشته شدن از جهان آخرت است؛ به سعد بفرما آن دو درهم را که به او پرداخته‌ای به تو بازگرداند؛ بدین ترتیب، به زودی وضعش به همان حال اول بازمی‌گردد. پیامبر صلی الله علیه و آله از خانه خارج شد، وقتی سعد را دید به او فرمود: ای سعد! آیا نمی‌خواهی دو درهمی را که به تو دادم به من بازگردانی؟ سعد عرض کرد: چرا، بلکه دوپست درهم می‌پردازم. حضرت فرمود: ای سعد! بیش از همان دو درهم از تو چیزی نمی‌خواهم. سعد، دو درهم را به آن حضرت صلی الله علیه و آله تقدیم کرد. در پی این جریان، دنیا به سعد پشت کرد تا کار به جایی رسید که اموال جمع‌آوری شده‌اش از دستش رفت و به همان حالتی که پیش از آن داشت بازگشت.

شاهد ما ذیل روایت نیست؛ این اتفاق، نتیجه رفتار بد خود سعد بود؛ اما اصل اینکه هم و غم سعد در دل رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود تا جبرئیل نازل شد، نشان دهنده این است که حاکم اسلامی نسبت به بیکاری و نیازمندی افراد جامعه مسئول است؛ لذا جبرئیل نازل شد و دو درهم به حضرت داد که به او بدهد تا کار کند.